

تشکیلات و مناصب دینی در ساختار دولت سلجوقی

دکتر ناصر صدقی^۱

چکیده

ایران عصر سلجوقی جامعه ای دینی و مذهبی بود که در آن اکثریت با اهل سنت، خصوصاً مذاهب شافعی و حنفی بود و ساکنان برخی از مناطق و نواحی هم شیعه مذهب بودند. برای اداره امور و شعائر دینی اهل هر کدام از مذاهب، تشکیلات گسترده ای در قالب مناصب و مراکز دینی توسط دولت ایجاد شده بود که در سطح جامعه و تقریباً در تمام عرصه های زندگی اجتماعی و دینی مردم حضور فعال داشت. این تشکیلات در زمینه های دستگاه قضا یا محاکم شرع، مدارس و مساجد و دیوان اوقاف قابل توجه است. همچنین مناصب و مقامات احتساب، خطابت و امامت، ریاست مذاهب، نقابت، امامت و امارت حج، از مهمترین بخش های تشکیلات دینی فعال در جامعه عصر سلجوقی بودند که توسط فقها و علمای دینی اداره می شدند. در این مقاله تشکیلات دینی دولت سلجوقی در زمینه های مذکور مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: مذاهب دینی، دولت سلجوقی، تشکیلات و مناصب دینی

مقدمه

ورود سلجوقیان به بلاد اسلامی یکی از مهم ترین رویدادهای جهان اسلام و ایران در قرون پنجم و ششم هجری بود. سلجوقیان از مقطع نبرد دندانقان (۴۳۱ق) با غلبه بر غزنویان و آل بویه و دیگر حکومت های متقارن در سرزمین های اسلامی و تسلط بر خراسان و مناطق مرکزی ایران، نظام سیاسی پهناوری را از حدود ترکستان در شرق تا سواحل مدیترانه و بلاد روم و شام در غرب، شکل دادند که ایران در مرکز قلمرو گسترده آنها واقع بود. سلجوقیان از همان ابتدای تشکیل حکومت به شکل تدریجی و با مساعدت دیوانیان خراسانی و عراقی و نظامیان ایلی ترکمان و قوای نظامی غلامان و علمای دینی، نظام دیوانسالاری گسترده ای را به راه انداختند که دارای ویژگی های سه گانه دیوانی، نظامی و دینی بود. در بین ابعاد سه گانه تشکیلات حکومتی سلجوقیان، نهادهای دینی یکی از بخش های مهم شکل دهنده آن بود که اداره این نهادها توسط دولت به علمای دینی سپرده شده بود. سلجوقیان به عنوان مدافعان مذهب اهل سنت و خلافت، توجه خاصی نسبت به نهادهای دینی و تقویت و گسترش آن داشتند که در این مورد بیش از همه مستظهر به مساعدت ها و همکاری های فقها و علمای دینی بودند.

مسأله مورد توجه در این مطالعه این است که سلجوقیان به عنوان حاکمان دینی و مدافعان سنت و خلافت در جامعه اسلامی، سیاست های دینی خود را چگونه و از طریق چه نهادها و ساختارهایی اعمال و اجرا می کردند؟ القاب اعطایی به سلاطین سلجوقی از طرف خلافت که غالباً دارای مضامین دینی بود و نقشی که برای مقام سلطنت تعریف شده بود، نشان از آن داشت که یکی از پایه های حکومت سلجوقی و وظایف سلاطین سلجوقی حفاظت از دین و خصوصاً مذاهب اهل سنت و جماعت و مقام خلافت بود. ایفای این نقش در جامعه توسط حکومت سلجوقی نیازمند تشکیلات خاص دینی بود تا وظایف و مسئولیت های حکومت در زمینه حفاظت از دین و مظاهر آن توسط نهادهای مربوط به حوزه دین در جامعه اعمال و اجرا گردد. بخش مهمی از مقامات و مناصب فعال در تشکیلات حکومتی سلجوقیان، مرتبط با حوزه دین و شریعت و دارای منشأ دینی بوده و ریشه در سنت های اسلامی داشت. نهادهای دینی دولت سلجوقی به لحاظ ساختاری نه در دربار و دیوان های مرکزی، بلکه در جامعه و ایالات نمود عینی داشت. یعنی

به لحاظ ساختاری مجموعه تشکیلات درباری و دیوانی دولت سلجوقی در پایتخت شکل عرفی و غیر دینی داشت و توسط دیوانیان و وزراء و ادبا و نظامیان و دیگر صاحب منصبان سلطنتی اداره می شد، در حالی که در ایالات و شهرها و در سطح جامعه، در کنار وجود نهادها و تشکیلات دیوانی و نظامی، شاهد گسترده‌گی و فعالیت نهادها و ساختارهای دینی هستیم که بیش از دیگر ابعاد ساختاری دولت سلجوقی با مردم جامعه و حیات اجتماعی آنها در ارتباط بودند. البته علی رغم جدایی ظاهری بین حوزه های عمل تشکیلات دینی و دیوانی و نظامی، تفاوتی بین عرصه های عملکرد آنها نبود و همگی تحت اختیارات تعیین کننده شخص سلطان سلجوقی قرار داشتند و اتحاد آنها نمادی از وحدت دین و دولت در نهاد سلطنت بود. با توجه به گسترده‌گی عرصه های فعالیت تشکیلات حکومتی سلجوقیان، در این مقاله صرفاً تشکیلات دینی حکومت سلجوقیان و اختیارات و زمینه های فعالیت آنها در جامعه در زمینه های دستگاه قضا یا محاکم شرع، مناصب احتساب، خطابت و امامت نمازهای جماعت، نقابت، ریاست مذاهب، امامت و امارت حج، تشکیلات وقفی، مساجد و مدارس مورد بررسی قرار گرفته است.

تشکیلات قضاء و محاکم شرع

دستگاه قضاء بخش اساسی و گسترده ای از ساختار دولت سلجوقی بود که کل فعالیت ها و عملکرد آن عملاً تحت نظارت حکومت مرکزی و تشکیلات دیوانی و نظامی آن در ایالات قرار داشت و قضات مطابق فرمان های صادر شده از دیوان مرکزی عزل و نصب می شدند و مقرری های آنها از طرف مقام اقتصادی عامل تأمین می شد و قدرت اجرایی احکام قضایی صادر شده از طرف قضات توسط مقام نظامی شحنة فراهم می شد. از همان ابتدای شکل گیری حکومت سلجوقی همکاری و رابطه نزدیکی بین سلاطین سلجوقی و قضات وجود داشت.^۱ قضات جدای از نقش و کارکردشان در امر قضا و حل و فصل دعاوی مردم، در مواقع مختلف با مشارکت در مأموریت های مهم سیاسی، به عنوان سفرای خاص سلاطین سلجوقی و خلفای ایفای نقش می کردند^۲ و همین امر نقش آنها را از صرف صاحبان مقام قضاء فراتر برده و در زمره گروه های متنفذ و تاثیرگذار سیاسی در ساختار حکومت قرار داده بود. در کنار همکاری نزدیک قضات با حکومت، نحوه شکل گیری تشکیلات اداری قضایی و حوزه های قضایی و نحوه اداره آن هم در

پیوند نزدیک با همکاری دیگر ابعاد ساختار دیوانی حکومت سلجوقی و شخص سلطان و وزیر اعظم قرار داشت.^۳ بر اساس شواهد موجود هر کدام از ایالات دولت سلجوقی به یک حوزه یا در موارد معدودی بسته به میزان جمعیت و تعداد مذاهب رایج در آن به چندین حوزه قضایی تقسیم می شد که تحت اداره و نظارت مقام ارشد قضایی موسوم به «قاضی القضاة» قرار داشت.^۴ البته در برخی از ایالات مانند عراق به جهت وسعت ایالت و تعدد مذاهب و مراکز دینی، چندین مقام قاضی القضاتی حضور داشت. چرا که تعیین قاضی در هر حوزه ای مطابق مذهب اکثریت اهل محل بود.^۵ حکومت سعی می کرد در انتصاب قضات و قاضی القضاة ها مطابق مذهب اکثریت اهل محل رفتار کند. مثلاً در حوزه قم و کاشان و آبه که مردم آن شیعی مذهب بودند، قضات آن هم از فقهای علوی شیعه مذهب گماشته می شد و به قول قزوینی، کل آراء و فتاوی و حکومت در محاکم قضایی این حوزه جغرافیایی مطابق مذهب «صادق» و «باقر» (ع) ائمه شیعه صورت می گرفت.^۶ محافظت از ابواب البر و مصالح و مساجد و اوقاف و نظارت بر عملکرد مقام محتسب و مساعدت قضایی مقام عامل و تشکیلات مالیه در وصول مطالبات دیوانی از دیگر مسئولیت های مقام قاضی بود.^۷

دیوان اوقاف

نهاد وقف و تشکیلات آن از جمله گسترده ترین ساختارهای دینی در قلمرو دولت سلجوقی بود. علی رغم اینکه وقف نهاد خیریه غیر دولتی و غیر خصوصی محسوب می شد، اما عملاً تشکیلات نهاد وقف و اداره و نظارت بر آن در ایالات توسط تشکیلات حکومت مرکزی و با همکاری و نظارت مقامات شحنه و عامل صورت می گرفت.^۸ مجموع تشکیلات وقفی تحت اداره «دیوان اوقاف» قرار داشت و مقام «تولیت اوقاف» یا «نایب دیوان اوقاف» مسئول اداره این تشکیلات در هر ایالت بود و مستقیماً از طرف شخص سلطان منصوب می شد. تولیت دیوان اوقاف هم منحصرأ مربوط به علما و فقهای دینی مورد وثوق حکومت در هر ایالت بود. نظارت و رسیدگی به ابنیه عمومی و عام المنفعه که دارای جنبه خیریه بود، مانند جوامع و مساجد و مدارس و دارالمرضی ها و رباطات و ابواب خیریه در حیطه اختیارات مقام متولی اوقاف بود.^۹

جدای از ابنیه خیریه، املاک و مستغلات گسترده و قابل توجهی به دیوان اوقاف اختصاص داشت که رسیدگی به اداره آن املاک و عایدات و درآمدهای حاصل از آنها از مهم ترین وظایف مقام نایب دیوان اوقاف در هر ایالت بود. اداره اوقاف مطابق وقف نامه هایی که از طرف واقفان ارائه شده بود اداره می شد. تفحص در احوال اوقاف و دقت در وقف ها و وقف نامه ها و آگاهی از مضامین آنها و عمل کردن مطابق وصایای واقفان که در وقف نامه ها ثبت بود و نظارت در عایدات و ارتفاعات و منافع حاصله از املاک و مستغلات وقفی و تعیین درست مصارف آن و نظارت در کار متصرفان اوقاف و گزارش تخلفات و عملکرد آنها به دیوان اوقاف و گماشتن افراد معتمد بر اداره بخش های مختلف اوقاف در هر ایالت همگی تحت مدیریت و نظارت «نایب دیوان اوقاف» صورت می گرفت و وی از هر گونه تعدی و تصرف دیگران در اموال و املاک وقفی جلوگیری می کرد.^{۱۰} در فرمان های صادره از طرف دیوان مرکزی برای انتصاب افراد به مقام تولیت اوقاف یک شهر یا ایالت تاکید می شد که مقامات محلی خصوصاً شحنة و طبقات مذاهب شرع آن محل با متولی اوقاف همکاری داشته باشند تا به خوبی امور مربوط به اوقاف آن ایالت اداره شود. همچنین به مقام شحنة توصیه می شد که بدون درخواست مقام نایب دیوان اوقاف هیچ فردی را به ضیاع وقفی نفرستد. چرا که املاک وقفی از هرگونه مالیات و خراج معاف بودند. زارعان و مستأجران متعددی در املاک وقفی فعالیت می کردند که بعد از واگذاری سهم آنها کل عایدات به دیوان اوقاف تعلق می گرفت تا در منابع مشخص شده هر وقف صرف گردد. در هر حوزه اداری وقفی، تحت امر مقام نایب دیوان اوقاف، نایبان متعددی فعالیت می کردند که همگی از طرف وی گماشته می شدند و اداره بخش های مختلف اوقاف هر ناحیه را بر عهده داشتند و در مقابل مقام نایب دیوان اوقاف مسئول بودند. حتی در حکم صادره از طرف سلطان برای تولیت اوقاف تاکید می شد که «باید عمال ضیاع وقفی شغل اوقاف الا به رای متولی نگذارند و باشندگان و متولیان و برزیگران این اوقاف در حکم» نایب دیوان اوقاف باشند و «از اشارت او عدولی نمایند».^{۱۱}

در مواردی به جهت ضعف مدیریت مقام نایب اوقاف و بر هم خوردن اداره و کشت و زرع املاک وقفی، وی از مقام خود معزول شده و شخص دیگری به جای او گماشته می شد. حتی در صورت بر هم خوردن اداره صحیح املاک و مستغلات وقفی و کساد امر زراعت و کشاورزی در

آن املاک، حکومت برای سامان کشت و زرع املاک وقفی یک ناحیه مقام عامل آن ناحیه را مأمور می کرد که نظارت در کشت و زرع و اداره املاک وقفی را عهده دار شود و رعایا و زارعان و مستأجران را به املاک وقفی بازگرداند. و در قبال آن به کدخدایان املاک وقفی تاکید می شد که رسوم مقام دیوانی عامل را از عایدات املاک وقفی تحت اداره تامین و پرداخت کنند.^{۱۲} درآمدها و عایدات حاصله از املاک و مستغلات وقفی و مراکز تجاری مربوط به اوقاف در حوزه های متعلق به دیوان اوقاف مانند مساجد و مدارس و امکانه و ابنیه عمومی دارای جنبه خیریه که شکل انتفاع همگانی داشت، توسط تشکیلات وقفی مذکور جمع و خرج می شد.

املاک و بناهایی که وقف دیوان اوقاف می شدند به لحاظ ویژگی و مشخصه واقفان دو گونه بود؛ غالب املاک و ابنیه وقفی از طرف دولت به دیوان اوقاف اختصاص می یافت و بخشی هم از طرف افراد و اشخاص خیر و متمول جامعه به وقف واگذار و ضمیمه دیوان اوقاف می شد. چون دولت خود به عنوان بزرگترین واقف مطرح بود و غالب ابنیه وقفی مانند کاروانسراها و دارالمرضی ها و مساجد جامع و مدارس و املاک متعلق به آنها توسط دولت به دیوان اوقاف اختصاص می یافت و تنها بخشی از املاک و ابنیه وقفی از طرف مردم بود، طبیعی بود که اداره اوقاف و تشکیلات دیوان وقف تحت نظارت و اداره حکومت مرکزی باشد. به تبع سهم غالب حکومت و حکام سیاسی در تأمین منابع وقف، دیوان اوقاف هم در مجموعه تشکیلات دینی دولت اداره می شد.

مساجد و مدارس دینی

مساجد به عنوان مراکز عبادی و مدارس به عنوان مراکز آموزشی و محل تعلیم و تربیت از مهمترین حوزه های دینی و مذهبی بودند که غالباً تحت تشکیلات وقفی دولت فعالیت می کردند و هزینه های آنها غالباً از طریق عایدات وقفی تأمین می شد. در بلاد اسلامی دو گونه از مساجد برقرار بود. مساجد جامع که مساجد سلطانی هم گفته می شد و مساجد عمومی که مربوط به اهل مذاهب بود. با توجه به اینکه احداث مساجد جامع در شهرهای مهم که غالباً از مراکز اداری ایالات محسوب می شدند، توسط دولت و با سرمایه گذاری مالی آن صورت می گرفت، اداره این مساجد مستقیماً تحت نظارت حکومت مرکزی بود. دیوان مرکزی از بین فقها و علمای مطرح

افرادی را به عنوان خطبا و ائمه نماز در مساجد جامع منصوب می کرد. این مساجد چون به دستور سلاطین سلجوقی تأسیس و توسط حکومت اداره می شد به مساجد سلطانی معروف بودند.^{۱۳} اما بخش عظیمی از مساجد فعال در جامعه اسلامی مساجد عمومی بودند که توسط اهل مذاهب تأسیس شده بود و اداره آنها متعلق به اهل محل بود و فردی از علمای آن محل مسئول امامت نمازهای جماعت در مساجد عمومی هر محله می شد. حکومت نسبت به اداره مساجد جامع حساسیت بیشتری داشت. چرا که امر خطابت و امامت توسط علما و فقهای انتصابی حکومت در این مساجد صورت می گرفت.^{۱۴} شیعیان هم به مانند اهل سنت در عین حال که مدارس و مراکز آموزش خاص خود را داشتند، دارای مساجد و خانقاه های خاص هم بودند. خطبا و فقهای شیعه اداره مساجد متعلق به شیعیان را عهده دار بودند و هر کدام از این مراکز آموزشی و عبادی اوقاف خاص خود را داشت.

مدارس به عنوان مراکز تعلیم و تربیت علوم دینی از دیگر تشکیلات مذهبی بودند که تحت نظارت دولت بودند. با توجه به اینکه تعلیم و تربیت در دوره سلجوقی دارای مشخصه غالب دینی و مذهبی و بیشتر مربوط به علوم نقلی و فقه و حدیث بود، به تبع آن تدریس و تعلیم و تربیت هم در انحصار علما و فقهای دینی قرار داشت. مدارس دینی و نحوه شکل گیری و اداره آنها هم به مانند اوقاف و مساجد دارای دو شکل بود: مجموعه مهمی از این مدارس دولتی و موسوم به مدارس نظامیه و منتسب به نظام الملک وزیر و در حکم مراکز آموزش عالی در حوزه تحصیلات دینی بودند. احداث و راه اندازی این مدارس و اداره امور آنها توسط دولت و هزینه های حکومتی صورت می گرفت و اداره آنها هم کاملاً تحت نظارت مستقیم دولت بود. دسته ای دیگر از مدارس در زمره مدارس محلی بودند و شکل گیری و اداره آنها با اهل مذاهب بود و امر اداره و آموزش در این مدارس توسط علمای دینی هر مذهب صورت می گرفت و سطح آموزش و تحصیل در این مدارس هم در حد آموزش ابتدایی و متوسطه محسوب می شد و در مقایسه با مدارس دولتی امکانات محدود و اندک داشت.

با توجه به تقسیم بندی صورت گرفته از مدارس و نحوه شکل گیری و اداره آنها در دوره سلجوقی، نظارت حکومت در تشکیلات مدارس نظامیه که دولتی محسوب می شدند حالت مستقیم داشت. اما رسیدگی به تشکیلات و امور مدارس محلی که توسط اهل مذاهب هر محل که

در مساجد و مکتب خانه ها بر پای داشته می شد حالت نظارتی غیر مستقیم داشت. مدارس نظامیه به عنوان مراکز آموزش عالی دولتی دارای تشکیلات اداری خاص بود. برای اولین بار در تاریخ اسلام، در دوره سلجوقی با سیاست رسمی حکومت مجموعه مراکز آموزشی به شکل گسترده و با سرمایه گذاری مستقیم دولت در شهرهای مهم ایجاد شدند. با توجه به اینکه مدارس نظامیه در دوره وزارت سی ساله نظام الملک پایه ریزی شدند و همو نقش اول را در تأسیس این مدارس داشت، این مراکز آموزشی موسوم به نظامیه شدند. مهم ترین مدارس نظامیه در شهرهای مهم قلمرو دولت سلجوقی شکل گرفتند و شامل نظامیه های بغداد، اصفهان، بصره، نیشابور، بلخ، مرو، هرات، موصل و آمل طبرستان می شد. حکومت مرکزی عشر درآمدهای دیوانی را در سال به احداث و اداره مدارس نظامیه و مقرری های علما و فقهای فعال در آن اختصاص می داد^{۱۶} و مبالغ آن در سال به ششصد هزار دینار می رسید.^{۱۷}

مدارس نظامیه دارای تشکیلات خاص اداری و آموزشی بودند. تشکیلات مدیریتی آن تحت نظارت مقام متولی بود که به عنوان سرپرست و مسئول اداره نظامیه و اوقاف و متعلقات آن بود. منشی اوقاف و خازن المکتبه یا کتابدار و دربانان و خدمتکاران دیگر مقامات فعال تحت امر مقام متولی بود. انتصاب مدرسان نظامیه ها که از علما و فقهای طراز اول شافعی مذهب بودند به حکم حکومت و شخص سلطان و یا وزیر صورت می گرفت. به جهت آنکه تحصیل و آموزش در این مراکز صرفاً مختص افراد و اشخاص شافعی مذهب بود، مدرسین مدارس نظامیه هم منحصرأ از علما و فقهای شافعی مذهب گماشته می شدند. مقامات دیگری مانند معیدان و واعظان تحت امر مقام استاد یا مدرس بودند که در نظامیه ها وی را در امر آموزش مساعدت می کردند.^{۱۸} البته غیر از نظامیه ها، از طرف حکومت و اهل قدرت در برخی شهرها برای اهل مذاهب دیگر مانند حنفی و حنبلی و شافعی مدرسی ایجاد شده بود که اداره آن مدارس هم تحت نظارت تشکیلات حکومت بود. در پایان هر سال و کیلی از طرف دیوان مرکزی مسائل مالی و موقوفات و عایدات وقفی این نوع مدارس را مورد نظارت و بازرسی قرار می داد.^{۱۹}

بخش قابل توجهی از مراکز و مدارس آموزشی فعال در جامعه متعلق به اهل مذاهب بود. مذاهب مختلف اسلام دارای مساجد محلی خاص خود بودند، که غالباً از این مکان ها به عنوان مراکز تعلیم و تعلم برای طالبان علوم دینی بودند استفاده می کردند. احداث و اداره مراکز

آموزشی محلی که توسط اهل مذاهب ایجاد شده بود در دست معتمدان محل بود و عالمی دینی هم از علمای محل، امر تدریس را در مدارس مذکور عهده دار می شد. هر کدام از اهل مذاهب از شیعه و سنی در شهرها و محل سکونت دارای مدارس و مراکز آموزشی خاص بودند که در آنجا به تدریس و ترویج اصول و فروع مذاهب خود می پرداختند. در کنار اکثریت قطعی مدارس و مراکز آموزشی متعلق به مذاهب اهل سنت، شیعیان هم دارای مدارس متعددی در ری، قزوین، قم، کاشان، آبه، بغداد، نیشابور، سبزوار، جرجان، استرآباد و بلاد مازندران بودند که اداره و تدریس این مراکز که در زمره مدارس محلی بودند، توسط علما و فقهای شیعه صورت می گرفت.^{۲۰} امکانات و سطح تعلیم و آموزش در مدارس محلی مذاهب محدود بود و نظارت حکومت هم در این مدارس تنها از طریق مقام محتسب صورت می گرفت. تصور بر این است که مکتب خانه ها هم دیگر مراکز آموزشی این دوره بودند که بیشتر از تحصیلات دینی، آموزش و کتابت در زمینه ادب و هنر در این مراکز صورت می گرفت و احتمالاً ادیبان به عنوان یک گروه تحصیل کرده متفاوت از فقها و علمای دینی در این مراکز آموزش می یافتند. البته غالب ادبا دارای تحصیلات دینی هم بودند.

منصب احتساب

از دیگر مناصب دارای کارکردهای غالباً دینی که متولی آن از دیوانیان معتمد بود نه علما، منصب حسبه یا احتساب بود. هر چند این مقام در اصل در زمره مناصب دینی قرار نداشت اما غالب وظایف آن در جامعه در ارتباط با امور دینی و نحوه رعایت شئون اسلامی در جامعه بود. به همین خاطر هم نظام الملک همواره بر اهمیت مقام محتسب و منصب احتساب تأکید خاص داشت و بر این عقیده بود که «پادشاه و گماشتگان باید که دست او قوی دارند که یکی از قاعده مملکت و نتیجه عدل این است. چرا که در نبود این مقام و عدم حمایت آن، مردم بازارها چنانکه خواهند خرنند و چنانکه خواهند فروشند و فضله جویی مستولی شود و فسق آشکار شود و کار شریعت بی رونق گردد.»^{۲۱} مقام محتسب بیشتر به عنوان مقام ناظر و رسیدگی کننده به مسائل عمومی و آمر به معروف و ناهی از منکر در جامعه عمل می کرد. وی در ابتدا با مشاهده جرم به تذکر و امر و نهی اکتفا می کرد و در صورت عدم توجه فرد خاطی آن را به مقام شحنه و دستگاه

قضا معرفی می کرد. محتسب مجری امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی بود. جلوگیری از روزه خواری علنی در اماکن عمومی در ماه رمضان و نظارت در صحت مواظپ اهل دین در مساجد و منابر و جلوگیری از تحریف اصول دین و رسیدگی به سلامت اخلاقی جامعه و نظارت در مکان های خاص که در مظان جرایم اجتماعی بودند و نظارت در مساجد جامع در برقراری نماز در مواقع صلات و کار موذنان و مکبران و نحوه برگزاری نمازهای جمعه و جماعات در مساجد مختلف در مرکز شهرها و محلات از دیگر وظایف محتسب بود. ممانعت از شراب خواری و تظاهر به شرب خمر در مکان های عمومی و بازداشتن از نواختن آلات موسیقی و ملامی حرام و بازی هایی که در حکم معصیت بودند از دیگر وظایف و اختیارات محتسب در زمینه حفظ سلامت اخلاقی جامعه بود.^{۲۲}

با توجه به اختیارات گسترده مقام محتسب و جلوگیری از مداخلات وی در امور زندگی مردم ، تاکید می شد که بر محتسب مجاز نیست در زندگی خصوصی مردم تجسس کند ، مگر در مواردی که شواهد و قراین جرم و ارتکاب آن علنی و نیازمند تذکر باشد. از دیگر ابعاد وظایف محتسب نظارت در سلامت اقتصادی بازار بود. جدای از جلوگیری از معاملات منکره که در شرع مصادیق آن معین شده بود، جلوگیری از تقلب در قیمت ها و خرید و فروش ها و تقلب در معاملات مشروع و ممانعت از کم فروشی و گران فروشی در مبادلات و تجارت در تمام ابعاد از اختیارات مقام محتسب بود. جلوگیری از نقصان و تخلف در مکابیل و اوزان و صنایع که محتسب باید از اصول و موازین حاکم بر بازار آگاه می بود و همچنین آگاهی وی از اوزان و مقادیر و عیار مسکوکات جهت ممانعت از هر گونه تقلب در عیار مسکوکات در معاملات ضروری بود.

به جهت منافع و مصالح سلطنت و حکومت و ممانعت شرع، نقش محتسب در بازداشتن مردم از تقلب در عیار مسکوکات دارای اهمیت خاص بود. اما در مناطق و بازارهایی که انواع مسکوکات با عیار و اوزان متفاوت رایج و در معاملات مرسوم بود، محتسب اهل بازار و معامله را در عین آگاهی دادن از تعدد و تنوع نقود و مسکوکات ، مخیر می کرد که با تمام پول های رایج معامله کنند.

دیگر بُعد اختیارات محتسب نظارت در عملکرد صاحبان برخی مشاغل مرتبط با سلامت مردم و جامعه بود. اطباء و معلمان و خبازان از جمله صاحبان مشاغل بودند که کارهای آنان در ارتباط با

سلامت جسمی و ذهنی افراد جامعه بود و در صورت قصور در شغل و وظیفه‌ی خود و متضرر شدن مردم مورد تعقیب و بازخواست محتسب قرار می‌گرفتند. محتسب همچنین در کیفیت کالاهای تولید شده از طرف برخی از صاحبان مشاغل و حرف‌نظارت می‌کرد. الزام اهل ذمه در جامعه اسلامی برای متمایز بودن از مسلمین، مانند ممانعت از احداث بناهایی مرتفع‌تر از ابنیه مسلمانان توسط اهل ذمه و ملزم کردن آنها به پوشیدن غبار و زنار و نگه داشتن ظاهرشان به شکلی متفاوت از مسلمانان، از دیگر وظایف مقام محتسب بود.

نظارت در مکان‌های عمومی مانند ورودی بازارها و شوارع عام و جلوگیری از ایجاد مانع در این مکان‌ها از جمله دستفروشی و گستردن بساط آن و جلوگیری از احداث ابنیه در مشارع عام و اختلاط زن و مرد در مکان‌های عمومی و ممانعت از ریختن زباله در معبر بازارها و محلات و شوارع عام از طرف اهل بازار و محلات و رعایت نظافت در مکان‌های عمومی از دیگر ابعاد وظایف مقام محتسب بود. محتسب همچنین در شهرها و بنادر ساحلی به نحوه و میزان بارگیری کشتی‌ها نظارت کرده و از حمل بار بیش از حد ظرفیت توسط کشتی‌ها، جهت جلوگیری از غرق شدن آنها، ممانعت می‌کرد. ممانعت از حرکت کشتی‌ها در مواقع طوفانی و وزش بادهای شدید و اختلاط زن و مرد در کشتی‌ها و مقابله با کارهای مرتبط با سحر و جادو و کهنات و پیشگویی و فال در جامعه و نظارت در تدفین مردگان و ممانعت از نبش قبرها مگر در املاک غصبی از دیگر زمینه‌های اختیارات و وظایف محتسب بود.^{۲۳}

خطابت و ریاست مذاهب

یکی دیگر از مهم‌ترین مناصب دینی در تشکیلات حکومتی سلجوقیان «خطابت» بود. یکی از علایم و ظواهر اقتدار حکومت و حضور آن در جامعه اسلامی گزاردن خطبه در مساجد به اسم سلطان و خلیفه وقت بود. خطبا به عنوان متولیان منصب خطابت از علما و فقهای دینی مورد اعتماد حکومت برگزیده می‌شدند. اتحاد نماد دین و دولت یعنی خلافت و سلطنت در خطبه‌های مساجد جامع تحقق می‌یافت و آن وسیله‌ای برای نشان دادن اقتدار و مشروعیت سلطنت در جامعه بود. از خطبه بر افتادن اسم حاکم به معنای عزل معنوی و سلب مشروعیت از حکومت وی بود. با توجه به اینکه خطابت در مساجد صورت می‌گرفت، موجودیت این مقام قبل از همه به موجودیت مساجد

جامع باز می گشت. خطبا به عنوان صاحبان منصب خطابت، نقش ائمه نمازهای جماعت و جمعه را در مساجد جامع بر عهده داشتند و در عین حال بیان کننده سیاست های رسمی و دینی حکومت در منابر بودند. از مهم ترین نمازهای جماعت، نماز جمعه بود که ایراد وعظ و گزاردن خطبه و ستایش حاکم وقت و نکوهش مخالفان حکومت، در مساجد جامع شهرها صورت می گرفت. معمولاً رسم بر این بود که ابتدا نماز اداء می شد و بعد از آن خطبه ایراد می گردید. خطبا دارای لباس خاص در مقام خطابت بودند که به رنگ سیاه بود و آن نشانی از علامت عباسیان و نمادی از خلافت بود. خطیب جمعه بعد از ذکر خدا و صفات الهی و نعت رسول و ثنای صحابه، «امیرالمومنین» خلیفه عباسی و سلطان سلجوقی را ستایش و دعا می کرد. این مراسم در روزهای جمعه و در تمام مساجد جامع واقع در شهرهای مهم قلمرو دولت سلجوقی صورت می گرفت. همچنین ائمه نمازهای جمعه وظیفه برگزاری دیگر نمازهای جماعت، مانند نمازهای مربوط به اعیاد فطر و قربان را از طرف حکومت در مساجد جامع بر عهده داشتند. نمازهای خاص ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی که معروف به خسوفین بود و نماز استسقا هم در حوزه اختیارات خطبا یا ائمه مساجد جامع بود.^{۲۴} حتی در ایام جنگ و لشکر کشی ها یک نفر از فقها به عنوان خطیب و امام صلات در اردوهای نظامی حضور داشت و نماز جمعه را به جماعت در بین لشکریان برپا داشته و اسم سلطان سلجوقی را در خطبه می آورد. اهمیت مقام و نقش خطبا در دعای حکومت و ستایش سلطان وقت به حدی بود که در نبرد «ملازگرد» بین سلجوقیان و بیزانس، به توصیه خطیب لشکر آلپ ارسلان، «جهاد» در روز جمعه صورت گرفت تا در این روز خطبا در تمام مساجد قلمرو سلجوقی «سلطان اسلام» آلپ ارسلان را جهت غلبه بر رومیان دعا کنند.^{۲۵}

مقام موسوم به «ریاست مذاهب» از دیگر صاحب منصبان دینی فعال در تشکیلات حکومت سلجوقی بود. هر کدام از اهل مذاهب در محلات مختلف شهرهای قلمرو سلجوقی، دارای مسجد و منبر بودند و اداره این مساجد محلی توسط مقام «ریاست مذاهب» صورت می گرفت. حکومت جهت نظارت بر اعضا و افراد مذاهب مختلف دینی، مانند شیعیان و مذاهب اربعه اهل سنت، در هر شهر و ناحیه ای فردی از علما و فقهای مطرح مذاهب مذکور را طی حکمی به عنوان «ریاست» آن مذهب می گماشت و هدف از این اقدام در واقع سپردن اداره امور اهل هر مذهب به رؤسای دینی آن بود. حکومت به این طریق به خوبی می توانست از طریق مقامات مذکور بر مذاهب مختلف

نظارت داشته باشد. به نوعی اهل مذاهب در قبال اعمال و رفتارشان در مقابل رئیس مذهب خود مسئول بودند. رؤسای مذاهب اعم از شیعه و حنفی و شافعی و حنبلی و مالکی غالباً مقام قضای مذاهب مذکور را هم داشتند و وظایف آنها اداره مساجد محلی مربوط به مذاهب و امامت نمازهای جمعه و جماعت در آن مساجد بود. حتی رسیدگی به مدارس و مراکز آموزشی متعلق به مذاهب مربوطه و تولیت اوقاف مراکز آموزشی و مذهبی مذاهب در حیطه اختیارات مقام «ریاست» مذاهب بود. علمایی این مقام را داشتند که در مذهب خود دارای مقام فقاقت و متبجر در فقه و حدیث و استفتاء بودند.^{۲۶}

مقام نقابت

از مناصب دیگر دینی «نقابت» بود. «نقیب» مسئول رسیدگی و نظارت در امور اجتماعی و دینی علویان و عباسیان بود. در ایالات و مناطقی که علویان دارای نفوس و جمعیت زیاد بودند، یک مقام کل با عنوان «نقیب النقب» قرار داشت که تحت امر وی افرادی با عنوان نقیب در زمینه رسیدگی به امور زندگی اجتماعی علویان فعالیت می کردند. با توجه به محدودیت جمعیت علویان و عباسیان مقامات مذکور در نواحی خاص قلمرو سلجوقی حضور داشتند و به مانند مقامات دینی دیگر در کل ایالات فعالیت نداشتند. خاندان خلافت یعنی عباسیان یک قشر متمنذ و مهم در بغداد بودند که مقام نقیب النقب و نقبای عباسیان در عراق مسئول و متولی اداره امور عباسیان بود.^{۲۷} مقام نقابت علویان و سادات هم بیشتر در ایالات عراق، ری، خراسان، گرگان، دهستان و مازندران فعالیت داشت. در حوزه های اداری مذکور یک مقام کل موسوم به نقیب النقب حضور داشت که نقبای شهرهای هر ایالت تحت امر وی فعالیت می کردند.^{۲۸} مقام نقیب النقب از بین علما و فقهای متعلق به عباسیان و علویان و سادات معین و از طرف حکومت مرکزی منصوب می شد. عباسیان به عنوان خاندان خلافت و علویان یا سادات به عنوان شجره نسل پیامبر(ص)، در جامعه و نزد حکومت دارای مزایای خاص اجتماعی و اقتصادی بودند. سادات از حکومت مرکزی مقرری هایی موسوم به «ارزاقات» و «ادارات» دریافت می کردند که تشکیلات دیوان استیفا در ایالات متولی پرداخت آن مزایا بودند.^{۲۹} نقبای خاندان عباسی در بغداد از طرف خلافت گماشته می شدند و نقیب النقبهای ایالات گرگان، دهستان، ری، عراق، خراسان و مازندران از میان فقها و

متنفذین محلی سادات با حکم سلطان سلجوقی منصوب می شدند. نقبای شهرها و ایالات مذکور متولی اداره امور سادات آن شهرها بودند و تحت امر نقیب النقا فعالیت کرده و توسط وی عزل و نصب می شدند.^{۳۰} نقبا دارای اختیارات گسترده ای در اداره امور علویان بودند. چون شجره و انساب این قشر اجتماعی به پیامبر اکرم (ص) می رسید و به عنوان خاندان نبوت تلقی می شدند، حفظ نسب این خاندان و جلوگیری از هرگونه دخل و تصرف در شجره آنها و نسب سازی و دغل کاری در این زمینه به هر عنوان و بهانه ای از وظایف اساسی مقام نقیب بود. همچنین به علت بهره مندی سادات از انواع معافیت های مالیاتی و ارزاق و معایش خاص، حساسیت خاصی نسبت به اداره امور این قشر دینی و اجتماعی وجود داشت. مقام نقیب باید در حفظ انساب سادات و علویان و جلوگیری از ورود اشخاص غیر این گروه به جمع سادات جلوگیری می کرد. وی باید از انساب و بطون و قبایل سادات حوزه فعالیت خود مطلع می بود. دفاتر و دیوانهای خاص در دست مقام نقیب وجود داشت که افراد ذکور و اناث سادات و اسامی آنها را از متولیدین و متوفیات در آن دفاتر ثبت می کرد.^{۳۱}

رسیدگی به مسائل فقهی و حقوقی و اقتصادی سادات و استیفای حقوق آنها از دیگر ابعاد اختیارات مقام نقیب بود.^{۳۲} مسئولیت در قبال رفتار و عملکرد سادات و جلوگیری از ارتکاب جور و فساد و هتک حرمت در بین آنها و ممانعت از سلطه و تحکم قشر سادات به عامه مردم به واسطه شرف نسب از دیگر وظایف مقام نقیب بود. ایفای حقوق سادات از سهم ذی القربی و خمس و غنایم و عایدات و مواظبت در ازدواج زنان این طایفه با مردان هم شأن و کفو و رسیدگی به منابع درآمدی این جماعت از ارزاق و معایش متعلقه از طرف حکومت و جمع و جبايت و تقسیم آن به عدالت در بین اعضاء خصوصاً مستحقین سادات، از مسئولیت های مقام نقیب بود. حتی با حضور مقام نقیب به عنوان مقام قضایی، به دعای و شکایات و امور قضایی سادات در محاکم متعلق به آنها رسیدگی می شد. سرپرستی ایتم سادات و اموال آنها و اقامه حدود در بین سادات مطابق جرایم ارتكابی و رسیدگی به امور نکاح و تزویج دختران و زنان قشر سادات از دیگر اختیارات مقام نقیب بود. به همین خاطر تاکید می شد که مقام نقیب باید فردی عالم و اهل اجتهاد و قاضی و متجر در علوم دینی و فقهی باشد.^{۳۳}

امارت و امامت حج

مسئله حج و رسیدگی به کاروان های حجاج که در موسم حج از کل ایالات قلمرو دولت سلجوقی روانه سرزمین وحی و زیارت خانه خدا می شدند، از اموری بود که کاملاً مورد توجه حکومت مرکزی بود و دولت مقامات خاصی را برای هدایت کاروان های حج معین و منصوب می کرد. مسئولیت تأمین امنیت کاروان های حج به فردی از امرای قدرتمند نظامی سپرده می شد که موسوم به مقام «امیرالحاج» بود. رسیدگی به کاروان های حجاج و نظارت در حرکت آنها از ایالات مختلف امپراتوری و هدایت آنها و تأمین امنیت کاروان های حج در راه ها و منزلگاه ها و برقراری نظم و امنیت در بین کاروان ها و جلوگیری از غارت کاروان ها در مناطق ناامن توسط راهزنان، از وظایف عمده امیر الحاج بود. مقام امیر الحاج از بین کاروان ها که هر یک متعلق به اقوام و طوایف و مذاهب مختلف بودند، فردی را به عنوان ناظر و سرپرست بر می گزید و همه کاروان ها دارای راهنمای معین و شناخته شده بودند که تحت نظارت مقام امنیتی و حفاظتی امیر الحاج فعالیت می کردند. در موسم حج "امیر حرمین" عوارضی را به عنوان "رسوم" از حجاج دریافت می داشت که امیر الحاج مبالغ مذکور را جمع کرده و به امیر مکه پرداخت می کرد. حتی در موارد عدیده اعراب حواشی حرمین رسومی را از حجاج به زور و عنف به عنوان حق العبور می گرفتند که مقام امیر الحاج به عنوان مسئول در این مناسبات منشأ اثر بود.^{۳۴} حکومت به عنوان رسم و قاعده غالباً بخشی از درآمدهای دیوانی شهر کوفه را به عنوان اقطاع در قبال خدمات مقام امیر الحاج معین کرده بود. با تغییر امرایی که متصدی مقام امیر الحاجی بودند، اقطاع مذکور هم پس گرفته شده و به متصدی جدید واگذار می شد.^{۳۵} وقتی یکی از امرای متولی مقام امیر الحاجی که موسوم به امیر قُتُلُغ ترکمان بود، بعد از سال ها فعالیت در منصب مذکور در گذشت، خواجه نظام الملک در اشاره به لیاقت و شایستگی وی در هدایت کاروانهای حج قلمرو دولت سلجوقی، فقدان وی را معادل با مرگ هزار مرد (مات الف رجل) بیان کرده بود.^{۳۶}

جدای از مقام امیر الحاج که مسئول اعزام کاروانها و بازگرداندن آنها به سلامت از سفر حج و زیارت خانه خدا بود، مقام «امامت حج» هم دارای جایگاه خاص بود. از جمله عرصه های تقابل دینی و مذهبی خلافت عباسی و سلطنت سلجوقی با خلافت شیعه مذهب فاطمی مصر در مراسم

حج بود. به همین جهت دولت سلجوقی برای گزاردن خطبه به اسم خلیفه عباسی و سلاطین سلجوقی در مکه و مدینه تلاش های زیاد می کرد و رونق و شکوه کاروانهای حج قلمرو دولت سلجوقی نمادی از قدرت و برتری سلجوقیان در مقابل خلافت فاطمی مصر بود. به همین خاطر انجام مراسم حج به مانند ادای نماز جمعه برای حکومت دارای اهمیت و حساسیت خاص بود. هدایت معنوی کاروان های حج از کل امپراطوری و اجتماع آنها در کعبه در بین مذاهب و اقوام مختلف که از کل بلاد اسلامی اجتماع می کردند و انجام و برگزاری صلات حج و نمازهای جماعت و جمعه در مکه، همگی تحت مسئولیت مقام امامت حج صورت می گرفت. با توجه به اینکه اسم و القاب سلطان سلجوقی در خطبه های نمازهای جمعه و جماعت برگزار شده در مکه در بین مسلمانان کل جهان اسلام مطرح می شد، برای رونق و شکوه این مراسم، حکومت یکی از علما و فقهای مطرح دینی را به امامت حج کاروان های حجاج منصوب می کرد تا رسوم مذکور را در نهایت رونق و شکوه در خانه خدا برگزار کند. مقام امامت حج دارای وظایف دیگر از جمله رسیدگی به اختلافات و منازعات و دعاوی حجاج بود که در صورت نبود قاضی و محکمه شرع در محل دعوا، به دعاوی حقوقی و قضایی حجاج رسیدگی می کرد. هدایت کاروان های حج در برگزاری درست و بهتر مناسک حج و هدایت آنها در مسیرهای عرفه و مکه و مدینه و برگزاری مراسم هر مرحله و انجام طواف و مراسم قربان از دیگر وظایف امامت حج بود. به همین خاطر تاکید می شد که امامت حج باید به فردی عالم و فقیه و آگاه از مناسک حج و نمازهای آن سپرده شود.^{۳۷}

نتیجه

تشکیلات و مناصب دینی همپای تشکیلات دیوانی و نظامی، از مهمترین بخش های فعال در ساختار دولت و جامعه عصر سلجوقی بود. عرصه فعالیت این تشکیلات بیشتر متعلق به امور دینی اهل سنت، خصوصاً مذاهب شافعی و حنفی و معدودی از آنها هم متعلق به شیعیان بود. هر چند بخشی از تشکیلات دینی متعلق به اهل مذاهب و محلات بود و توسط آنها ایجاد شده بود و دولت بر آنها نظارت غیر مستقیم داشت، اما بخش گسترده ای از نهادها و موسسات دینی در جامعه توسط دولت و جهت نظارت در امور دینی عموم مذاهب پدید آمده و به نوعی تحت اداره و

نظارت مستقیم و غیر مستقیم حکومت بودند. تشکیلات قضا، نهاد احتساب، مقامات امامت و ریاست مذاهب، نقابت، امارت و امامت حج توسط دولت پدید آمده و بخش مهمی از ساختار دولت بودند. تشکیلات مربوط به مدارس و مساجد و اوقاف هم بخش مهم دیگری از ساختارهای دینی بودند که غالب آنها متعلق به دولت و بخش دیگری از آن مذاهب و اهل محلات بود و تحت نظارت غیر مستقیم دولت قرار داشت. تشکیلات دینی مذکور در سطح جامعه و ایالات مختلف دولت سلجوقی دارای گستردگی خاص بودند و به استثنای مناصب احتساب و امارت حج که به امرای حکومتی سپرده می شد، تمام مناصب و نهادهای دینی دولت سلجوقی توسط قشر علما و فقهای دینی اداره می شد. اداره غالب مناصب دینی متعلق به علما و مذاهب اهل سنت بود و معدودی هم توسط علمای شیعه و علویان اداره می شد. همان طور که مناصب و تشکیلات دینی یکی از ابعاد سه گانه ساختار دولت سلجوقی بود، علمای دینی هم که در ساختار حکومتی دارای القاب و عناوین مجدالدین، شرف الاسلام، سیف السنه، زین الشریعه و فخرالعلما بودند، از اقشار قدرتمند در عرصه های دینی و اجتماعی و سیاسی بودند و اداره تشکیلات مربوط به حوزه دین و شریعت در انحصار آنها بود. البته این انحصار به معنای قدرت مستقل علما در برابر دولت نبود. همان طور که تشکیلات دینی بخش جدایی ناپذیری از ساختار دولت بود، علما و فقهای دینی هم بخشی از صاحب منصبان حکومتی بودند که در مناصب دینی دولتی فعال بودند. چرا که به لحاظ عملی و نظری و مطابق سنت های ایرانی- اسلامی، در ساختار نظام سلطنتی دین و دولت عناصری متحد و جدایی ناپذیر بودند و کل تشکیلات دولتی متعلق به شخص سلطان و تحت اداره و نظارت مستقیم و غیر مستقیم وی بود و به تبع آن تمام صاحب منصبان حکومتی هم که علمای دینی فعال در تشکیلات دینی بخشی از آن بودند، تابعه شخص سلطان بودند و توسط وی عزل و نصب می شدند.

پی نوشت ها و ارجاعات:

- ١- ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ٨، صص ٦٥، ٤٧ و ابن جوزی، المنتظم...، ج ١٠، صص ١٨٥ و ٧٢
- ٢- عمادالدين، تاريخ دوله آل سلجوق، صص ١٩، ١٨ و سبط ابن جوزی، مرآه الزمان...، ج ٨، صص ١١٣-١١٢
- ٣- المختارات من الرسائل، ص ٢٧٠ و ابوالرجاء، تاريخ الوزراء، صص ٢٤٩، ١٦٩، ابن تغری بردی، النجوم الزاهره...، ج ٥، ص ١٢٢.
- ٤- همان، ج ٥، صص ١٢٢ و ٧٨.
- ٥- قزوینی، النقض...، ص ٤٥٩. و ابن تغری بردی، همان، ج ٥، ص ٧٤.
- ٦- قزوینی، ١٣١٨، ص ٤٥٩).
- ٧- المختارات...، صص ٤١٣، ٤١٢، ٤٠٢، ٣٩٧. منتجب الدين، عتبه الكتبه، ص ٥٢ و سبط ابن جوزی، مرآه الزمان...، ج ٨، ص ٢٨.
- ٨- المختارات...، صص ٤٣٨-٤٣٧.
- ٩- المختارات...، ص ٤٤١. منتجب الدين، عتبه الكتبه، ص ٥٣. ابوشامه، الروضتين فی اخبار الدولتين، ج ١، ص ١٧.
- ١٠- المختارات...، ص ٤٤١، منتجب الدين، عتبه الكتبه، صص ٥٥-٥٣.
- ١١- المختارات...، ١٣٧٨، صص ٤٤٣-٤٤٢.
- ١٢- المختارات...، ١٣٧٨، ص ٤٦٦.
- ١٣- الدين، تاريخ دوله آل سلجوق، ص ٥٢.
- ١٤- ماوردی، احكام السلطانيه، صص ١٣٥-١٢٧ و ابن فراء، احكام السلطانيه، صص ١١٣-١١٢-١٠٨-١٠٧.
- ١٥- قزوینی، النقض، صص ٢٠٢-١٩٤.
- ١٦- صدرالدين حسینی، اخبارالدوله السلجوقيه، صص ٦٧-٦٨.

- ۱۷ - کسای، تاریخ مدارس نظامیه، صص ۷۰ - ۷۱، باخرزی، دمیه القصر...، ج ۱، مقدمه
مصصح، صص ۱۹-۲۲
- ۱۸ - ابن العدیم، بغیه الطلب فی تاریخ حلب، ص ۸۵، ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ج ۱، ص ۱۲۳، میر خواند، دستورالوزراء، صص ۱۶۰ - ۱۶۱، ابن جوزی، المنتظم...، ج ۱۰ ص ۱۵۶ و منتجب الدین، عتبه الکتبه، صص ۳۶-۳۸ و ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۵۹۸ و کسای، تاریخ مدارس نظامیه، ص ۱۲۱.
- ۱۹ - ابن جوزی، المنتظم...، ج ۱۰، ص ۲۳۳.
- ۲۰ - قزوینی، النقض...، صص ۱۱۰، ۳۶، ۳۴.
- ۲۱ - نظام الملک، سیرالملوک، ص ۶۰.
- ۲۲ - ابن فراء، احکام السلطانیه، صص ۳۲۳ - ۳۲۲ و ماوردی، احکام السلطانیه، صص ۳۰۰ - ۲۹۹.
- ۲۳ - ابن فراء، همان، صص ۳۴۷-۳۲۹ و ماوردی، همان، صص ۳۲۲-۳۰۶.
- ۲۴ - نامه های رشیدالدین وطواط، صص ۳۸-۳۹، نظام الملک، سیرالملوک، ص ۶۰ و ماوردی، احکام السلطانیه، صص ۱۳۵ - ۱۲۷ و ابن فراء، احکام السلطانیه، صص ۱۲۰ - ۱۱۸ - ۱۱۳ - ۱۱۲ و منتجب الدین، عتبه الکتبه، صص ۳۸ - ۳۶ ابن تغری بردی، النجوم الزاهره...، ج ۵، ص ۹۰.
- ۲۵ - صدرالدین حسینی، اخبارالدوله السلجوقیه، ص ۴۹ و عمادالدین، تاریخ دوله آل سلجوق، ص ۳۹ و ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۸، صص ۶۶-۶۵.
- ۲۶ - منتجب الدین، عتبه الکتبه، صص ۳۶ - ۳۸ - ۸۶، قزوینی، النقض...، صص ۲۰۲ - ۱۹۴، ابن تغری بردی، النجوم الزاهره...، ج ۵، صص ۱۲۲-۷۸-۷۷-۷۶.
- ۲۷ - ابن جوزی، المنتظم...، ج ۹، ص ۳۹۳ و ابن تغری بردی، النجوم الزاهره...، ج ۵، ص ۲۷۳.
- ۲۸ - ابوالرءاء، تاریخ الوزراء، صص ۲۶۲، ۱۰۷ و ۱۰۶ ابن جوزی، المنتظم...، ج ۹، ص ۶۰۳، ابن تغری بردی، النجوم الزاهره...، ج ۵، ص ۱۶۰.
- ۲۹ - منتجب الدین، عتبه الکتبه، ص ۴۷.

- ۳۰- ابن فندق، تاریخ بیهق، ص ۲۲۶، ابوالرجاء، تاریخ الوزراء، صص ۲۶۲، ۱۰۷، ۱۰۶. قزوینی، النقص...، صص ۵ و ۱۲.
- ۳۱- ابن فراء، احکام السلطانیه، صص ۱۰۴-۱۰۳ و ماوردی، احکام السلطانیه، صص ۱۲۷-۱۲۶ و منتجب الدین، عتبه الکتبه، صص ۶۳-۶۲.
- ۳۲- ابن تغری بردی، النجوم الزاهره...، ج ۵، صص ۳۹ و ۲۴.
- ۳۳- ابن فراء، احکام السلطانیه، صص ۱۰۴-۱۰۳ و ماوردی، احکام السلطانیه، صص ۱۲۷-۱۲۶.
- ۳۴- سبط بن جوزی، مرآه الزمان، ج ۸، ص ۲۰۵.
- ۳۵- ابن فراء، احکام السلطانیه، صص ۱۲۶-۱۲۲ ماوردی، احکام السلطانیه، صص ۱۴۳-۱۳۷ ابن اثیر؛ الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۳۱۷ و ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۶، صص ۶۵۴-۶۵۷ و ۷۵۶ و سبط ابن جوزی، مرآه الزمان...، ج ۸، ص ۲۰۵.
- ۳۶- ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۶۰۷.
- ۳۷- ابن فراء، احکام السلطانیه، صص ۱۲۶-۱۲۲، ماوردی، احکام السلطانیه، صص ۱۴۳، ۱۳۷.

منابع و مآخذ:

الف) منابع فارسی

- ۱- ابن اسفندیار، بهاء الدین محمد بن حسن، **تاریخ طبرستان**، تصحیح عباس اقبال، به اهتمام محمد رمضان، چاپخانه مجلس، تهران، ۱۳۲۰.
- ۲- ابن فندق، علی ابن زید بیهقی، **تاریخ بیهق**، تصحیح احمد بهمنیار، ج ۲، فروغی، تهران، بی تا.
- ۳- ابوالرجاء قمی، نجم الدین، **تاریخ الوزراء**، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳.
- ۴- منتجب الدین بدیع اتابک جوینی، موبد الدوله، **عتبه الکتبه**، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، شرکت سهامی چاپ، تهران، ۱۳۲۹.

- ۵ - خواند میر، غیاث الدین، **دستور الوزراء**، تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، کتاب فروشی اقبال، تهران، ۱۳۱۷.
- ۶ - خزوینی رازی، عبدالجلیل، **بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض**، تصحیح میر جلال الدین محدث، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۱۸.
- ۷ - کسایی، نورالله، **مدارس نظامیه و تاثیرات علمی و اجتماعی آن**، چ ۳، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۴.
- ۸ - **المختارات من الرسائل**، گردآوری محمود بن بختیار الاتابکی، به کوشش غلامرضا طاهر و ایرج افشار، بنیاد موقوفات محمود افشار، تهران، ۱۳۷۸.
- ۹ - المیهنی، محمد بن عبدالخالق، **دستور دبیری**، تصحیح و اهتمام عدنان صادق ارزی، انتشارات دانشگاه آنقره، ۱۹۶۲.
- ۱۰ - **نامه های رشید الدین وطواط**، بامقدمه دکتر قاسم تویسرکانی، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
- ۱۱ - نظام الملک طوسی، خواجه ابوعلی حسن، **سیرالملوک (سیاست نامه)**، به اهتمام هیوبرت دارک، چ ۲، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۲ - نیشابوری، ظهیرالدین، **سلجوقنامه**، به کوشش میرزا اسماعیل خان افشار، گلانه خاور، تهران، ۱۳۳۲.
- (ب) منابع عربی
- ۱۳ - ابن الاثیر، عزالدین ابی الحسن علی، **الکامل فی التاریخ**، المجلد الثامن، حقه و اعتنی به الدكتور عمر عبدالسلام تدمری، الطبعة الاولى، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۱۷ق. / ۱۹۹۷.
- ۱۴ - ابن تغری بردی الاتابکی، جمال الدین ابوالمحاسن یوسف، **النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره**، الجزء الخامس، مطبعة دارالکتب، القاهرة، بی تا.
- ۱۵ - ابن الجوزی، جمال الدین ابی الفرج عبدالرحمن، **المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم**، الجزء التاسع والعاشر، حقه و قدم له الاستاد الدكتور سهیل زکار، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۵/۱۴۱۵.

- ١٦ - ابن كثير، الامام الحافظ ابى الفداء اسماعيل، **البدايه و النهايه**، المجلد السادس، اعتنى به عبدالرحمن اللاذقى و محمد غازى بيضون، دار المعرفه، بيروت، ٢٠٠٢/١٤٢٢ .
- ١٧ - ابن العديم، كمال الدين ابو القاسم عمر، **بغيه الطلب فى تاريخ حلب**، اعنى بنشره و علق عليه الدكتور على سويم، مطبعه الجمعيه التاريخيه التركيه، انقره، ١٩٧٦ .
- ١٨ - ابن فراء الحنبلى، ابى يعلى محمد بن الحسين، **الاحكام السلطانيه**، تشرف بخدمتها و تصحيحها محمود حسن، طبعه جديد، دارالفكر، بيروت، ١٩٩٤/١٤١٤ .
- ١٩ - ابوشامه، شهاب الدين بن محمد، **الروضتين فى اخبار الدولتين**، الجزء الاول و الثانى، دار الجيل، بيروت، بى تا .
- ٢٠ - ابى الفوارس الحسينى، صدر الدين، **اخبار الدوله السلجوقيه**، تصحيح محمد اقبال، لاهور، ١٩٣٣ .
- ٢١ - اصفهانى، عمادالدين محمد، **تاريخ دوله آل سلجوق**، اختصار الفتح بن على بن محمد البندارى، شركه طبع الكتب العرييه، مصر، ١٩٠٠/١٣١٨ .
- ٢٢ - الباخرزى، ابى الحسن **دميه القصر و عصره اهل العصر**، القسم الاول، تحقيق الدكتور سامى مكى العانى، جامعه بغداد، مطبعه دارالمعارف بغداد، ١٩٧٠/١٣٩٠ .
- ٢٣ - سبط بن جوزى، شمس الدين ابى المظفر يوسف بن قز اوغلى ، **مرآه الزمان فى تاريخ الاعيان** ، الجزء الثامن، مطبعه دائره المعارف العثمانيه، حيدر آباد دكن، الهند، ١٩٥١/١٣٧٠ .
- ٢٤ - الماوردى، ابى الحسن على بن محمد، **الاحكام السلطانيه و الولايات الدينيه**، الطبعه الاولى، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٩٨٥ / ١٤٠٥ .